

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدبر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۱۶۳۵/۱۶۹ رده بندی کنگره: ذ ۸۹۳/۲

نکاح منقطع از منظر قانون مدنی و فقه

عاطفه تخله

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

طبق تعاریف قانون مدنی، فقه امامیه و فقه عامه از نکاح منقطع (ازدواج موقت، صیغه)؛ در این نوع عقد، زن و مرد با هم توافق می نمایند تا برای مدت معین و محدودی زن و شوهر باشند و همچنین مرد متعهد می گردد که مهری را به زن بپردازد و زن نیز در ازای آن، مکلف و متعهد می گردد که رابطه زناشویی خود را برای مدت زمانی که توافق نموده اند ادامه دهد و با سپری شدن مدت موردنظر آنها، رابطه زناشویی آن دو نیز خاتمه پیدا می کند. ویژگی های دیگری نیز در قانون مدنی و فقه، برای پیوند زناشویی موقت (نکاح منقطع) بدین گونه بیان شده است که: ۱- رابطه توارث فیما بین زن و مرد راه ندارد و زن و مرد از یکدیگر ارث نمی برند. ۲- مرد تکلیفی در پرداخت نفقه ندارد. ۳- طلاق در ازدواج موقت راه ندارد، و انحلال و پایان یافتن این نوع عقد، از طریق اتمام مدت توافق شده، و یا بذل و بخشش مدت باقیمانده از جانب شوهر است و ۴- مدت و مهریه باید معلوم و مشخص باشد و مشخص نبودن آن منجر به بطلان عقد است. افزون بر این، با استناد به آیات و روایاتی که در فقه بیان شده است، نتیجه ی حاصل از این پژوهش، مشروعیت و جواز نکاح منقطع می باشد.

واژگان کلیدی: ازدواج موقت، توافق، مدت معین، متعهد، مهریه.

بخش اول: کلیات

نکاح مرادف با ازدواج و زناشویی بوده و فی الواقع عقدی را گویند که بموجب آن، زن و مرد به منظور تشکیل خانواده و زندگی مشترک خانوادگی، قانوناً با هم متحد می شوند (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۲۱) فلذا با این وصف، اثر حقوقی عقد نکاح « ایجاد رابطه زوجیت » می باشد. از آنجایی که نکاح وابسته به تراضی زن و شوهر است فلذا باید این عمل حقوقی را « عقد » دانست و باید شرایط اساسی سایر عقود که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی قید گردیده منجمله قصد، رضا، و اهلیت در طرفین عقد نکاح باید وجود داشته باشد؛ و برای انعقاد نکاح علاوه بر اینکه طرفین قصد و اراده بر این عمل دارند، باید این اراده را اعلام و بیان نمایند؛ بطور کلی اعلام اراده ممکن است توسط طرفین عقد (زن و مرد) یا توسط شخص دیگری (وکیل) صورت گیرد. حال در هر دو فرض، شخص عاقد باید اهلیت داشته باشد و نه تنها در فرضی که اعلام اراده توسط طرفین عقد صورت می گیرد وجود اهلیت شرط است، بلکه در فرضی که وکیل به نیابت اعلام اراده می نماید شرط اهلیت وکیل وجود دارد زیرا قانونگذار در ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی صراحتاً بیان داشته است که: " عاقد باید عاقل، بالغ و قاصد باشد " که واژه « عاقد » در این ماده اعم از طرفین عقد بوده و وکیلی که نیابتاً اعلام اراده می نماید را نیز شامل می شود. حداقل سن نکاح با استناد به قانون مدنی ایران، برای دختر ۱۳ سال تمام شمسی و برای پسر ۱۵ سال تمام شمسی است (ماده ۱۰۴۱ ق.م.؛ فلذا مزاجت با کسی که هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدا نکرده، ممنوع است. نکاحی که برای مدت معین باشد، نکاح منقطع (متعّه) و نکاحی که بدون تعیین مدت و همیشگی باشد، نکاح دائم می نامند و نتایج حاصل از آن نیز به ترتیب، ازدواج موقت و ازدواج دائم خواهد بود. مع الوصف،

فرق بین نکاح دائم و موقت در این است که ، در نکاح موقت ، مدت باید معین گردد و مهر نیز باید ذکر گردد ، در صورتیکه در نکاح دائم بدین نحو نیست.

بخش دوم: نکاح منقطع در قانون مدنی ایران

در این بخش به بررسی نکاح منقطع در قانون مدنی پرداخته ایم و برآنیم تا اعتبار و یا عدم اعتبار و مشروعیت این نوع از پیوند زناشویی را مشخص نماییم . در ماده ۱۰۷۵ قانون فوق الذکر به نکاح منقطع (متعه) کاملاً اعتبار بخشیده شده است زیرا تعریفی از آن بدین نحو ارائه شده است که : « نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد ، فی الواقع مدت نکاح باید مشخص گردد و عدم ذکر مدت منجر به بطلان نکاح می گردد (ماده ۱۰۷۶ ق.م.) ؛ مع الوصف در راستای مشروعیت و اعتبار نکاح موقت در قانون مدنی ایران تردیدی راه نخواهد داشت ؛ چرا که قانونگذار علاوه بر تعریف این نوع نکاح ، در مورد مهریه زن صیغه (منقطعه) و رابطه ی توارث فیما بین زوجین نیز تعیین تکلیف نموده است ؛ بدین نحو که علاوه بر مشخص و معلوم بودن مدت نکاح ، مهریه ی منقطعه نیز باید مشخص باشد و عدم ذکر مهر منجر به بطلان عقد می گردد ، در صورتی که در نکاح دائم ، نه تنها مشخص و معلوم نبودن منجر به بطلان عقد نمی گردد بلکه حتی اگر عدم مهر نیز شرط شده باشد به صحت عقد اصلی (نکاح) نیز خللی وارد نمی نماید و عقد مطلقاً صحیح خواهد بود و تنها می توان بیان داشت که شرط باطل است و تکلیف مرد را در زمینه مهریه از بین نبرده و زوجه که در این فرض " مفوضه البضع " نامیده می شود مستحق دریافت مهرالمثل یا مهر توافقی می گردد . به تعبیر دیگر ، تعیین مهر در نکاح دائم از شرایط درستی عقد نیست و ممکن است موکول به تراضی بعد از آن شود یا در عقد ، زن

مهری به زن داده می‌شود که عوض انتفاع مرد از او است. فی الواقع زن به منزله مستاجر است و رابطه تمکین با مهر مانند رابطه‌ی دو عوض در سایر معاملات است (کاتوزیان، حقوق خانواده، ص ۱۳۶) مرد می‌تواند از تسلیم مهر به زن امتناع نماید و آن را موکول به تمکین زن سازد! و زن نیز حق دارد تمکین را موکول به گرفتن تمام مهر کند. مهر، عوض تمکین برای تمام مدت انتفاع از زن است و هرگاه او برای مدتی از همخوابگی با شوهر احتراز کند، به همان نسبت از میزان مهر کاسته می‌شود. همچنین شوهر می‌تواند ذمه‌ی زن را از تعهدی که نسبت به همخوابگی با او دارد ابرا نماید و در اینصورت نیمی از مهر را باید به او بدهد فلذا عدم نزدیکی شوهر با زن در مدت نکاح، منجر به سقوط مهر نمی‌گردد.

لازم به ذکر است که اگر مهریه عین معین باشد (به مانند یک واحد آپارتمان)، به محض وقوع عقد نکاح، زوجه مالک مهریه می‌گردد و در فرضی که مهریه عین معین نباشد (مثل سکه) از لحظه‌ی انعقاد عقد نکاح، زوجه طلبکار آن بوده و می‌تواند به شوهر رجوع نماید. در راستای مبحث ارث در این بند باید افزود از آنجایی که ارث از همسر، مختص نکاح دائم است، در نکاح موقت رابطه توارث فیما بین زوجین راه ندارد زیرا قانونگذار دو شرط اصلی و مهم در راستای ارث بردن زوجین از یکدیگر مقرر داشته است که عبارتند از: ۱- زوجیت از نوع دائمی باشد و ۲- مانعی برای ارث بردن وجود نداشته باشد. مع هذا از آنجایی که نکاح منقطع، دائمی نبوده و برای مدت محدود و معینی می‌باشد فلذا شرط اولیه و اصلی را نداشته و فقدان شرط فوق الذکر منجر می‌گردد که رابطه توارث فیما بین زوجین منتفی گردیده و زوجه منقطعه نتواند از همسر خود ارث ببرد، البته عدم توانایی ارث بردن زوجه از زوج، منجر به این نمی‌گردد که بیان شود فرزندان زوجه نیز نمی‌توانند از پدر خود ارث برند، و مسلماً رابطه توارث بین پدر و اولاد

برقرار خواهد ماند. لازم به ذکر است که حتی اگر در ضمن عقد ازدواج موقت، شرط توارث بین زوجین قید شده باشد نمی توان به این شرط ترتیب اثر داد ولیکن عقد نکاح صحیح خواهد بود و شرط باطل بلاثر می باشد (کاتوزیان، قانون در نظم حقوق کنونی، ص ۶۶۵). زیرا شرط دائمی بودن زوجیت فیما بین زن و مرد وجود ندارد و این موضوع از قواعد آمره بوده و نمی توان برخلاف آن شرط کرد. وانگهی در نکاح منقطع، شوهر تأمین معاش خانواده را بر عهده ندارد، یعنی مرد تکلیفی در راستای پرداخت نفقه (آنچه که برای گذران معاش لازم است از قبیل هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث خانه و ...) ندارد مگر اینکه طرفین، صراحتاً پرداخت نفقه را شرط کرده باشند یا اینکه عقد بر مبنای آن جاری شده باشد (ماده ۱۱۱۳ ق.م).

در پایان باید افزود که پس از تمام شدن مدت نکاح، عقد به پایان می رسد ولیکن اگر طرفین، تمایل بر ادامه رابطه داشته باشند می توانند تا مدتی دیگر تجدید نمایند؛ مع الوصف طلاق در ازدواج موقت راه ندارد و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر، از زوجیت خارج می گردد. به دیگر سخن، با سپری شدن مدت متعه، رابطه زناشویی آن دو نیز پایان می پذیرد و واقعیت امر این است که، آن مدت زمانی که در عقد متعه معین می گردد به نفع شوهر است فلذا شوهر می تواند از آن به نفع خود بگذرد و مدت باقیمانده از رابطه را یکطرفه و بدون هیچ نوع تشریفات به زن خود ببخشد که در اصطلاح حقوقی، این عمل را "بذل مدت" می نامند، مع الوصف می توان بیان داشت که بذل مدت در نکاح منقطع، بجای طلاق در نکاح دائم بوده و منجر به انحلال و پایان یافتن رابطه فیما بین زن و مرد می گردد گرچه بذل مدت، طلاق نیست چون تشریفات که در طلاق وجود دارد در بذل مدت راه ندارد. زنی که به دلیل بذل مدت یا انقضاء مدت از شوهر خود جدا می گردد به مدت دو طهر باید عده نگه بدارد و عده زنی که عادت ماهانه

ندارد در این نوع عقد ۴۵ روز می باشد ، مضافاً اینکه عده وفات در نکاح دائم و نکاح منقطع برابر و یکسان می باشد .نتیجتاً در راستای جمع بندی مطالب فوق الذکر باید بیان داشت که وجود موادی از قانون مدنی (از قبیل مواد ۱۰۹۵ ، ۱۱۱۳ ، ۱۱۳۹) ، نشان دهنده ی مشروعیت کامل این نوع از نکاح در قانون ایران است .

بخش سوم: نکاح منقطع در فقه

مجموع مطالعات فقهی و کتب فقه که توسط دانشمندان امامیه صورت گرفته است (که بدست شیخ طوسی صورت گرفته) و به توسط صاحب شرایع و علامه حلی بارور شده ، فقه خاصه (امامیه) ، و مجموع مطالعات و کتب فقهی که توسط دانشمندان عامه (اهل سنت و جماعت) صورت گرفته و فراهم آمده است فقه عامه می باشد (ترمینولوژی ، ص ۵۰۵) . حال ذیلاً به بررسی جواز یا عدم جواز و مشروعیت نکاح منقطع در بین فقهای امامیه و عامه می پردازیم :

الف) فقه امامیه : تعریف عقد موقت در فقه امامیه با تعریف قانون مدنی یکسان می باشد: « نکاحی که برای مدت معین باشد نکاح منقطع (متعه) خواهد بود و زن شوهر کرده به عقد منقطع را " منقطعه " گویند. » ، و گفتن عبارتی از جانب زن با مضمون « خود را با مهریه و برای مدت معینی به زوجیت تو درمیآورم » ، و گفتن « قبول می کنم » از جانب مرد ، منجر به محرمیت و نکاح موقت فیما بین زن و مرد می گردد ؛ در صورتیکه این نوع ازدواج در کشورهای اسلامی دیگر و کشورهای غربی وجود ندارد (صفایی ص ۲۴) . انعقاد عقد نکاح بطور صحیح ، اثر حقوقی که به دنبال دارد « ایجاد رابطه زوجیت » فیما بین زن و مرد می باشد ، مضافاً اینکه زوجین حقوق و تکالیفی در برابر همدیگر دارند از قبیل حسن معاشرت و وفاداری طرفینی ، پرداخت مهر و نفقه توسط مرد ، تمکین عام و

خاص توسط زن. حقوق و تکالیفی که در قانون، فقه و عرف برای زوجه در عقد دائم مقرر گردیده با آنچه که برای نکاح منقطع در نظر گرفته شده اندکی متفاوت می باشد و در راستای مطالب و مواردی که در قانون مدنی درباره نکاح منقطع، فوق الذکر (طلاق، ارث و...) بیان گردید در کتب فقهی نیز قید گردیده است که، طلاق در این نوع ازدواج صورت نمی پذیرد زیرا طلاق را مخصوص عقد دائم می دانند و زوجه منقطعه زمانی از زوجیت زوج خارج می گردد که یا ۱- مدت نکاح فیما بین زن و شوهر تمام گردد و یا ۲- مدت باقیمانده از نکاح را، شوهر بذل نماید (ببخشید). مضافاً اینکه از دیدگاه فقها، ازدواج موقت موجب ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر نمی شود مگر آنکه آن را شرط نمایند (شرح لمعه، ص ۷۳). البته در راستای تکمیل آنچه گفته شد باید قید نماییم درباره شرط توارثی که در نکاح منقطع صورت می گیرد فقها اختلاف نظر دارند، بدین ترتیب که گروهی از فقها گفته اند نکاح منقطع، اقتضای ایجاد توارث میان زن و شوهر را ندارد ولی اگر در عقد، شرط وراثت به سود یکی از آن دو یا هر دو طرف شود باید آن را نافذ شمرد (نراقی، مستند، ج ۲، ص ۷۵۴). جمعی دیگر از فقها نیز شرط را باطل شمرده اند، به این دلیل که اگر پذیرفته شود عقد منقطع به حکم شرع اقتضای توارث ندارد، شرط توارث بدین می ماند که بیگانه ای را در زمره ی وارثان آورند، پس نباید آن را نافذ شمرد (شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۰، ص ۱۹۳). به هر حال این اختلاف نظر در بین نویسندگان حقوق مدنی نیز وجود دارد و برخی از حقوقدانها دیدگاه اول و نظر اول از فقها را تأیید می نمایند (جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، ش ۳۲۹) و شرط توارث را نافذ می دانند ولیکن عده ای دیگر از حقوقدانها، نظر دوم را مبنی بر نافذ نبودن شرط قبول دارند (امانی، سیدمحمد حسن، ج ۳، صص ۲۶۰ و ۲۶۱ _ شهیدی، ارث، ش ۱۱۴). مع الوصف ارث نبردن طرفین نکاح منقطع، نظر مشهور و اقوال فقهای امامیه است که البته قانون

مدنی نیز از نظر فقهای امامیه متابعت کرده است؛ مضافاً اینکه در حقوق کنونی نیز اصل بر عدم توارث است. در نکاح دائم مرد حق ندارد در آن واحد بیش از چهار زن داشته باشد^۱، ولی در ازدواج موقت، محدودیت برای مرد وجود نداشته و مرد مختار در این است که تعدد زوجات به هر اندازه که می‌خواهد داشته باشد (ولیکن زن نمی‌تواند در آن واحد با بیش از یک مرد ازدواج نماید). افزون بر این، در فقه امامیه بر این باورند که قرآن، عقد نکاح موقت را صراحتاً بیان کرده است و مستند آنها آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء می‌باشد و بیان داشته‌اند که ادعای نسخ آن ثابت نشده است و اینکه برخی از صحابه آن را حرام کرده‌اند بدعت و نوآوری در دین است و مردود می‌باشد (لمعه دمشقیه، شهید اول، ص ۷۲). فلذا علاوه بر اینکه قانون مدنی به پیوند موقت مشروعیت بخشیده است، فقهای امامیه نیز پیوند موقت را جایز و مشروع می‌دانند. لیکن معتقدند که این نوع از نکاح، اعتبار معنوی و اخلاقی نکاح دائم را ندارد (کاتوزیان، حقوق خانواده، ج ۱، ش ۱۲) و هدف از این زناشویی را کامجویی و انتفاع می‌دانند نه ایجاد نسل (شیخ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، جلد نکاح)^۲.

ب) متعه از منظر اهل سنت: در فقه عامه (اهل سنت) نیز به مانند فقه امامیه و قانون مدنی، نکاحی که با اجرت و برای مدت موقت باشد را نکاح منقطع می‌نامند. فقهای اهل سنت معتقدند که این عمل در دوران جاهلیت وجود داشته و بین مسلمانان تا سال ۷ هجری رایج بوده است ولیکن در غزوه خیبر، خوردن گوشت خرهای اهلی و نکاح متعه تحریم

^۱ (گرچه در شرع، اجازه‌ی گرفتن زنان متعدد مشروط بر این است که مرد توانایی اجرای عدالت را بین آنان داشته باشد، لکن اخلاق عمومی تعدد زوجات را ناپسند می‌شمرد و به مردی که زنان متعدد گرفته به دیده‌ی احترام نمی‌نگرد).

^۲ منه يعلم الوجه فی الفرق بین الدائم الذی یراد منه النسل ونحوه و بین المتعه المراد منها الانتفاع والاستمتاع ونحو ذلك مما هو شبه الاجاره.

گردیده است و در صحیح مسلم آمده که پیامبر اکرم (ص) اجازه نکاح متعه را داده بودند و در سال فتح، ندای تحریم آن را تا روز قیامت سر دادند و ائمه مذاهب چهارگانه بر آن اجماع دارند ولیکن شیعه هنوز هم بر حلالیت آن فتوا می دهند (صحیح مسلم، به شرح نوری - و سیره بن کثیر). در کتاب خاتم پیامبران جلد سه از صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۸ در مورد تحریم متعه و از آن تا صفحه ۱۵۳ در مورد نهی رسول خدا از متعه صحبت می کند که اکنون بطور ملخص شده به نکاتی اشاره می کنیم:

- هیچ اذن صریحی از رسول گرامی اسلام (ص) درباره متعه نرسیده و تنها آنچه از آن حضرت رسیده، نهی صریحی از این کار است و کسانی که قائل به جواز آن شده اند، چنین اذنی را از مفهوم نهی استفاده کرده اند و همه علما بر این اتفاق نظر دارند که نخستین نهی از متعه صورت گرفته در جریان غزوه خیبر بوده و سپس این نهی در چند مورد دیگر نیز تکرار گردیده است؛ در عمره القضاء، در غزوه تبوک، در فتح مکه، در حجة الوداع.
- البته اگر تضافی اخبار بر این مطلب وجود نداشت که رسول خدا (ص) متعه را جایز دانسته است می گفتیم این نهی ها هم به خاطر تأکید بر منع متعه صورت گرفته است؛ چرا که گرفتن دوستان زن در دوران جاهلیت یک عادت و رسم ریشه دار بوده و این همه تأکید برای قطع ریشه آن صادر شده، اما از آنجا که اخبار فراوانی در مورد اذن رسول خدا (ص) به متعه وجود دارد اگر بخواهیم هر دو امر را بپذیریم: یعنی اذن مطلق بدون قید یا اذن در شرایط خاص و به اقتضاء ضرورت جنگ و نیز نهی قاطع حاکی از تحریم ابدی آن، در این صورت باید گفت نخستین نهی به منظور بازداشتن کسانی که قبلاً به آن اجازه داده شده بود و نهی های بعدی به منظور نسخ کلی اذن اولیه صورت گرفته است (خاتم پیامبران، ج ۳).

• فقهای اهل سنت همه بر این اتفاق دارند که چنین نکاحی دارای حرمت ابدی است و حتی این نوع از رابطه را بخاطر ضرورت و به منظور رفع نیاز جوانانی که برای آنها امکان ازدواج نیست نیز جایز نمی دانند .

مع هذا فقه عامه (اهل سنت) مشروعیت نخستین و جواز ابتدایی نکاح منقطع را قبول دارند و بر این باورند که پس از مدتی این حکم ، نسخ گردیده است . و از آنجایی که هدف اصلی از عقد نکاح در این دانسته شده است که زن و مرد تشکیل خانواده دهند و این امر باید با عادات و رسوم اجتماعی سازگار بوده و مفسده ای نیز به بار نیاورد ، فلذا این فقها شخصیت اخلاقی زوجه را برتر از آن می داند که در نکاح متعه قرار گیرد ؛ زیرا هدف از متعه را لذت و تمتع می دانند نه ازدواج در معنای واقعی و تشکیل خانواده که جایگاه بس والایی دارد ؛ مع الوصف تمامی فقهای این فقه اتفاق نظر دارند که ازدواج موقت حرام است .

نتیجه گیری

در اینکه متعه در ابتدای اسلام مشروعیت داشته ، هم در فقه عامه و هم در فقه امامیه تأیید شده است و گرچه این نوع نکاح ، احترام و دوام زواج دایم را ندارد ولی در هر حال نکاح بوده و در حال حاضر نیز قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه حکم بر جواز و مشروعیت این نوع از نکاح و پیوند زناشویی داده است ، لکن فقهای اهل سنت و فقه عامه و قوانین سایر کشورهای اسلامی و کشورهای غربی ، ازدواج موقت را جایز ندانسته و بدان مشروعیت نمی بخشند چه بسا اینکه این عمل از دیدگاه فقه عامه نه تنها جایز نیست بلکه حرام می باشد .

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. امامی، اسدالله _ صفایی، سیدحسین، حقوق خانواده، جلد ۱، شماره ۱۲، انتشارات میزان.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ارث، جلد ۱، شماره ۳۲۹، انتشارات گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش
۵. محقق، شرایع، جواهرالکلام، کتاب نکاح، جلد ۳۰، صفحه ۱۹۳.
۶. شهید اول (شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین علی شیروانی، جلد دوم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۱، چاپ چهارم، صفحه ۷۲.
۷. شهیدی، مهدی، ارث، انتشارات مجمع عامی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴، شماره ۱۱۴.
۸. کاتوزیان، امیرناصر، حقوق خانواده، چاپ هشتم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، زمستان ۱۳۹۰، صفحه ۹۷.
۹. کاتوزیان، امیرناصر، قانون در نظم حقوق کنونی، چاپ ۲۳ ویرایش چهارم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، پاییز ۹۱، صفحه ۶۶۵.
۱۰. محمد، ابوهزه، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳، جلد ۳، صص ۱۳۸-۱۲۹.
۱۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، به شرح امام نووی، جلد ۳، ناشر دارالحديث.
۱۲. نراقی، مستند، جلد ۲، صفحه ۷۵۴ (در نقل چهار قول در فقه).